

رویکردی به جنبه‌هایی از زیبایی‌شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم

جهانگیر امیری^۱

چکیده

قرآن کریم از وجوه مختلف معجزه است. یکی از آنها اعجاز بیانی است. اعجاز بیانی یعنی آنچه که مربوط به جنبه‌های ظاهری و ساختاری الفاظ قرآن کریم می‌شود. این وجه از اعجاز، ابعاد گوناگون دارد. از جمله آن ابعاد بعد زیبا شناختی موسیقی الفاظ است که مبتنی بر ظرافت، لطافت و بداعت موسیقی سحرآمیز واژگان قرآن می‌باشد. ضرورت پرداختن به این جنبه از قرآن از آن جهت است که در موسیقی قرآن رازهای فراوانی نهفته است و بی‌بردن به آنها سرّ معجزه بودن این کتاب آسمانی و حیاتی را بیش از پیش بر ما معلوم می‌گرداند. این رشته از حوزه قرآن پژوهی دیرزمانی نیست که نظر پژوهشگران را به خود معطوف داشته است. البته در آثار گذشتگان از دانشمندان علم بلاغت جسته و گریخته اشارات لطیفی به آن شده است که از باب نمونه می‌توان دو کتاب «اسرار البلاغه» و «دلالت الاعجاز» را از عبدالقاهر جرجانی نام برد. شایان ذکر است که از دانشمندان معاصر، مفسر و ادیب نامدار سید قطب بیش از دیگران به آن پرداخته است.

کلید واژه‌ها: زیبایی‌شناختی، الفاظ، قرآن کریم، اعجاز

۱. استادیار گروه عربی دانشگاه رازی

برخی چنین پنداشته اند که چون قرآن متنی دینی است، فاقد نثر فنی است؛ اما این چنین نیست؛ زیرا در قرآن انواع نثر فنی اعم از مسجوع و مرسل وجود دارد. حتی بسیاری از آیات قرآن دارای وزن عروضی است مانند آیه «و کفی برئک هادياً و نصیراً» (الفرقان، ۳۱) که در بحر کامل (متفاعله، متفاعله متفاعله) بیان گردیده است. حتی پاره ای از آیات قرآن از تمامی عناصر فنی و هنری شعر از جمله وزن، عروض، قافیه، نظم آهنگ موسیقایی و هماهنگی لفظ و معنا به طور کامل برخوردارند که از باب نمونه تنها به دو مورد زیر اشاره می گردد:

ألم نشرح لك صدرك
و وضعنا عنك ووزرك
الذي أقتض ظهرك
و رفنا لك ذكرك (الانشراح، ۴-۱)
إذا زلزلت الأرض زلزالها
و أخرجت الأرض أثقالها
و قال الإنسان ما أها
يومئذ تحدث أخبارها (الزلزال، ۴-۱)

البته ناگفته پیداست که ساحت قرآن اجل از آن است که شعر نامیده شود؛ چنان که قرآن کریم شعر بودن خود را به صراحت نفی نموده است «وما هو بقول شاعر (الحاقه، ۴۱)»؛ بلکه قرآن از سنخ وحی است و با هیچ یک از آثار بشری قابل قیاس نیست. چنان که در این باره می فرماید: «إن هو إلا وحی یوحی» (النجم، ۴).

بنابراین سبک قرآن بی بدیل است و هیچ سخنی را یارای برابری و هم‌آوردی با آن نیست؛ اما نکته ای که ذهن بسیاری از سخن شناسان و ارباب بلاغت را به خود معطوف داشته، این است که چرا قرآن با وجود بارها خوانده یا شنیده شدن ملال آور و خستگی زا نیست؟ راز تأثیر شگرف و فوق العاده قرآن بر روان آدمی در چه چیز نهفته است؟ به طور قطع برای پاسخ به این پرسش‌ها علاوه بر لحاظ کردن زیبایی‌های مضمونی باید نقش جنبه های زیبایی‌شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم را مد نظر قرارداد و همین ظرفیت موسیقایی وسیع است که توجه پژوهشگران را به این جنبه از هنرنمایی قرآن معطوف داشته است تا آنجا که در این زمینه

تحقیقات مفیدی صورت گرفته است. نویسنده این مقال با بهره گیری از این پژوهش‌ها و با استناد به منابع معتبر کند و کاوی در زمینه موسیقی قرآن انجام داده است.

۲. انتخاب واژگان بر اساس زیبایی و خوش آهنگ بودن آنها

با اندکی دقت در قرآن به خوبی معلوم می شود که الفاظ قرآن از لحاظ دلالت بر مقصود و حسن آهنگ و همخوانی با سایر الفاظ در بهترین شکل ممکن قرار دارند. آن گونه که اگر لفظی را بردارید، امکان ندارد، لفظ دیگری بتواند با همان مزایا جای آنرا پر کند (سیوطی، ۱۹۸۵، ۱۷۵، ۲) و همین حسن انتخاب الفاظ است که بخش عظیمی از اعجاز بیانی قرآن را تشکیل داده است. در سرتاسر قرآن یک لفظ نازیبا و نابجا به کار نرفته است تا این حد که اگر لفظی مفردش زیبا و جمعی نازیبا یا برعکس بوده، فقط همان که زیباست، استعمال گردیده است؛ مثلاً لفظ «ارض» در قرآن زیاد آمده است؛ ولی جمعی «ارضون» یا «ارضین» یا «اراضی» که به زیبایی مفردش نیست، استعمال نشده است و هر جا لازم بوده است، جمع آن آورده شود، به صورت دیگری معنای جمع فهمانده شده است؛ مثلاً وقتی از آسمان‌های هفتگانه نامبرده در ارتباط با زمین می فرماید: «و من الأرض مثلهن» (الطلاق، ۲) و با واژه «مثلهن» معنای هفت آسمان رسانده شده است؛ ولی «الارضین السبع» گفته نشده است و نیز اگر لفظی زیبا نبوده و مترادفی هم نداشته، قرآن به جای آن لفظ از عبارت توضیحی استفاده کرده است. برای مثال در آیه زیر به جای استعمال لفظ آجر که واژه ای عربی است، اما چندان لفظ زیبایی نیست، معنای آن به گونه ای دیگر بیان شده است: «فأوقد لی یا هامان علی الطین (القصاص، ۳۸)؛ ای هامان برای من بر گل آتش برافروز (یعنی: گل را بیز و آجر بساز)».

۳. انتخاب واژگان بر اساس معانی لطیف و بدیع آنها

در قرآن کریم هر لفظ موقعیت و کاربرد ویژه ای دارد که با لحاظ کردن همه جنبه های ادبی ممکن نیست، واژه ای به جای واژه دیگر به کار رود. هریک از واژگان قرآن بر اساس ظرافت‌های ادبی و لطافت‌های معنوی به کار گرفته شده اند، آن چنان که در صورت جایگزین

کردن هرواژه با واژه قریب المعنی یا مترادف، آن ظرافت و لطافتی که در بطن واژه نهفته است، دستخوش نقصان می‌گردد. شاید دو مثال زیر تا حدودی مطلب را روشن نماید:

یک نمونه واژه «دَسِيهَا» در آیه «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسِيهَا»^۱ (الشمس، ۹) است که به دنبال آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا»^۲ (الشمس، ۱۰) آمده است، علاوه برهماهنگی با واژه «زکّی‌ها» در آیه پیشین حاوی نکته سیار لطیف معنوی است و آن این است که واژه «دَسِيهَا» از ماده «دَس» به معنای تحریف کردن و قلم بردن در متن اصلی و ایجاد غلط در آن است (راغب اصفهانی، ۷۷) قرآن در آیه مذکور قصد القاء این معنا را دارد که: ای انسان تو به منزله کتابی هستی که در آن غلطی نیست و تو نباید حرف غلطی را بر لوح نفس خودت ثبت کنی و صفحه پاک و سفید آن را با خطا و گناه تیره و تار سازی.

نمونه دیگر واژه «ذبیح» در آیه «يَذَّبِحُونَ أَنْبَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»^۳ (البقرة، ۴۹) است که به جای «قتل» به کار رفته است. این واژه که به معنای سربریدن زیاد است، دارای ضرب‌آهنگی فوق العاده خشن و معنایی بس دهشتناک است و نهایت قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان را در کشتن فرزندان بنی اسرائیل به تصویر می‌کشد و به خوبی معلوم است که واژه «یقتلون» هرگز قادر به ایجاد چنین حالتی در ضمیر آدمی نیست. مضافاً این‌که ماده «ذبیح» در آیه مذکور در باب «تفعیل» استعمال گردیده است که افاده تکثیر می‌کند و با فضای حاکم بر مضمون و سیاق آیه کاملاً هماهنگ است.

۴. عدم ثقل درواژگان قرآنی

روح آدمی لطیف و طالب لطافت و زیبایی است؛ بدین سبب خداوند متعال که خود مظهر لطف و جمال است کلمات قرآن را به گونه‌ای لطیف و همنا با روح انسان آفریده است. در مواردی

۱. آن‌که نفسش را با گناه آلوده ساخته محروم گشته است.

۲. هرکس نفسش را پاک ساخته، رستگار گشته است.

۳. پسران شما را سر می‌بریدند و زنان را برای کتیری نگه می‌داشتند.

رویکردی به جنبه‌هایی از زیبایی‌شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم ۱۴۱

که کلمات و حروف دارای ثقل بوده؛ آن‌چنان با ظرافت خاص در قرآن به کار رفته است که ابداً هیچ‌گونه ثقلی در آنها احساس نمی‌شود.

گاه ممکن است واژه‌ای در بیرون از قرآن ثقیل باشد، ولی آن هنگام که در قرآن واقع می‌شوند، به جهت قرار گرفتن در شرایطی که الفاظ قبل و بعد برای آنها فراهم می‌کنند، دیگر ثقیل به نظر نمی‌آیند. در واقع وضعیت خاص حرکات و سکانات واژه‌های قبل و بعد این الفاظ به گونه‌ای است که ثقل و سنگینی این الفاظ را از میان می‌برد (الباقلائی، ۲۳).

به طور کلی موسیقی واژه‌های قرآن در آیات کاملاً هماهنگ با یکدیگر است و هیچ‌گونه ثقل و سنگینی در آنها مشاهده نمی‌شود و الفاظ به هنگام ترکیب کلام آهنگی دلنشین پیدا کرده است. برای روشن شدن مطلب به چند نمونه اشاره می‌گردد:

یکی کلمه «نَذْرٌ» جمع نذیر به جهت توالی دو ضمه دارای ثقل است؛ ولی در قرآن به مناسبت ترادف با کلمات دیگر در آیه «وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ»^۱ (القمر، ۳۶) دارای لطف مخصوصی است و همچنین در هر کدام از کلمات «أَنْذَرَهُمْ» و «بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا» دقیق‌ترین نکات مؤثر در امر فصاحت مراعات گردیده است و این طریقه منحصر به قرآن است (رافعی، ۱۷۴).

دیگری کلمه «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» (البقرة، ۱۳۷) که دارای دوازده حرف است. در موقع قرائت به جهت کیفیت حرکات و سکون‌ها و تشدید به صورت سه کلمه جداگانه تلفظ می‌شود و ثقل آن از میان می‌رود (فَسَيَكْفِي، كُهُمُ، اللَّهُ) (الحسینی، ۱۱۷).

نمونه سوم، کلمه «لَيْسَتْخَلْفَهُمُ» (النور، ۵۵) که یازده حرف دارد و حرکات و سکون‌ها و مدّ و تشدید در آن به کیفیتی آمده است که مانند سه کلمه جدا از هم (لَيْسَتْخَلْفَهُمُ) لَفِنَّ هُمْ تلفظ می‌گردد (الخفاجی، ۷۷).

نمونه چهارم، در عبارت «وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ مَّنْ مَّعَكَ» (هود، ۴۸) پنج میم وجود دارد و تتوین اول و دو نون بعدی هم بنا بر قواعد تجویدی به میم تبدیل شده و هشت میم متوالی

۱. نو آنها را از مجازات ما بیم داد ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند.

ایجاد می‌شود؛ اما به اذعان علمای علم بلاغت نه تنها سنگینی در آن وجود ندارد، بلکه به لحاظ حسن آهنگ یکی از زیباترین عبارات‌های قرآنی به شمار می‌رود (التفتازانی، ۱۰۹).

نمونه پنجم، درسراسر قرآن لفظی به غرابت «ضیزی» وجود ندارد؛ اما همین واژه ثقیل که به معنای ستمگرانه و مخالف انصاف است، چنان در قرآن به جا و زیبا به کار رفته است که در کلام عرب هیچ لفظی نمی‌تواند با این لفظ برابری نماید: «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ» (النجم، ۲۱ و ۲۲)؛ آیا برای شما پسر و برای خدا دختر است؟ بنابراین تقسیمی ستمگرانه و دور از انصاف است.

شایان ذکر است که اعراب فرشتگان را مؤنث و فرزند خدا می‌شمردند که دور از عقل است؛ لذا قرآن می‌خواهد این اعتقاد نابخردانه را با طعن و کنایه و لحنی تمسخرآمیز انکار نماید و به عقیده اهل فن برای چنین مقصودی هیچ لفظی مانند کلمه «ضیزی» مناسب و کارساز نیست (الجاحظ، ۲۴۹)؛ به علاوه فواصل آیات هم با این کلمه محفوظ مانده است؛ چرا که همه آنها با «الف» کوتاه ختم می‌شوند.

حال اگر گفته شود چگونه می‌گویند، در کلمات مذکور ثقلی وجود ندارد؟ پاسخ این است که تاکنون احدی از علمای علم بیان قائل به وجود ثقل در کلمات مذکور نشده است. با آن که عرب‌ها اهمیت زیادی به سخن فصیح و بلیغ می‌دادند و انجمن‌های ادبی و شعری در میانشان فراوان بوده است. به ویژه دشمنان قرآن با کمال دقت قرآن را مورد بررسی قرار می‌دادند تا شاید برای کوبیدن قرآن دستاویزی به چنگ آورند (الجرجانی، ۲۷).

۵. ترکیب واژه‌ها براساس لطافت‌های موسیقایی و معنوی آنها

نحوه ترکیب و پیوند واژگان قرآن و نظم موجود میان آنها همانند پیوند ستارگان و اعضای بدن انسان و تمامی پدیده‌های هستی اسرارآمیز، پندآموز و حیرت‌انگیز است؛ آن چنان که محال است، بتوان تغییری در آنها داد، بدون آن که زیبایی لفظ و کمال معنای آنها مخدوش گردد. ترکیب و پیوند واژگان قرآنی هم زیبایی کلام را تأمین می‌کند و هم کارکردهایی در معنا دارد.

از ویژگی‌های کلی ترکیب و نظم آیات قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (سید قطب، ۱۷۵):

اولاً، ترکیب و نظم آیات قرآن صحیح و استوار، و پیوندها و ترکیب‌ها عاری از هرگونه خطاست.

ثانیاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن خوش آوا و خوش آهنگ است و ناهنجار و تنافراً، نیست.

ثالثاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن روشن و بیانگر مفهوم است و به هیچ وجه معفاً پیچیده نیست.

رابعاً، ترکیب و نظم واژه‌های قرآن رازها و حکمت‌هایی دارد که در تقدیم و تأخیر هم‌آغوشی واژه‌ها تبلور می‌یابد.

خامساً، ترکیب و نظم آیات قرآن از پیوندی محکم برخوردار است.

سادساً، ترکیب واژه‌ها و آیات قرآن براساس وحی صورت گرفته و توفیقی است. یعنی دستور پیامبر اکرم (ص) است و براین اساس حکایت از یک پیوند معنوی و یک نظام ویژه‌دا همان‌طور که گفته شد، در نحوه پیوند و نظم و ترکیب واژه‌ها در آیات قرآن هزاران نکته لطیف و اسرارآمیز نهفته است که به مبحث تقدیم و تأخیر واژگان قرآن مربوط می‌شود. بر مثال به سه مورد از لطائف و اسرار اشاره می‌شود:

اول، در آیه «و السَّارِقُ و السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، السارق (مرد دزد) بر «السارقة» (دزد) مقدم شده است؛ زیرا مردان به لحاظ قدرت جسمی بیش‌تر و میزان خطرپذیری فزون‌تر نمای بیش‌تری به سرقت و دزدی دارند تا زنان.

دوم، در آیه «الزَّانِيَةُ و الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا» (النور، ۲)، «الزَّانِيَةُ» (زن زناکار) بر «الزَّانِي» (مرد زناکار) مقدم شده است؛ چرا که در تحقق زنا تمایل زن نقش بیش‌تری دار

زنان سست ایمان و هوسران به کار خود فروشی برای جبران کمبودهای معیشتی خود بیش‌تر رغبت دارند.

سوم، در همه جای قرآن کریم واژه های «سمع» بر «بصر» و «سمیع» بر «بصیر» مقدم آمده است و این دلالت بر اهمیت ادراکات سمعی و مقدم بودن آنها بر ادراکات بصری دارد. به همین دلیل است که در طول تاریخ بسیار کم هستند کسانی که ناشنوا باشند و به اوج علمی یا هنری رسیده باشند؛ اما بسیار بوده اند افراد نابینایی که بلندترین قله های دانش و ادب را در زمان خویش فتح نموده اند و از آن جمله اند: ابوالعلاء معری، میلتنون، رودکی (بکری، ۱۸۷).

اهمیت دیگر ادراکات سمعی در این است که اگر کسی چشم را از دست بدهد، نیروی دیگری را از دست نداده است؛ اما اگر کسی از بدو تولد فاقد شنوایی بوده باشد، گویایی و بعضاً قوه ادراک را نیز از دست می دهد.

۶. انتخاب واژگان براساس هم آوایی آنها

اصل مهم در پدید آوردن یک اثر جاودان و آموزنده ادبی انتخاب واژه های زیبا و دلنشین است، به نحوی که بر روح آدمی اثر بگذارد و معنا را بردل و جان شنونده بنشانند.

واژه ها از لحاظ آهنگ، صورت، مفهوم و ظرفیت متفاوت اند و هنر یک نویسنده یا گوینده در گزینش بهترین و مناسب ترین واژه هاست. در قرآن واژه ها آن چنان شایسته و هماهنگ و هم آوا با واژه های دیگر برگزیده شده اند که هیچ واژه دیگر حتی مترادف آن واژه ها را نمی توان جای گزینشان نمود. شاید مثال های زیر تا حدودی مطلب را روشن نماید:

اول، در آیه «فَأَرْسَلَ عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ (الاعراف، ۱۳۳)؛ طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را بر آنها فرستادیم».

ترتیب هم نوایی پنج واژه «طوفان»، «جراد»، «قمل»، «ضفادع» و «دم» آن گونه است که با پس و پیش کردن حتی یک مورد از آنها زیبایی و شیوایی آیه از میان می رود (الجرجانی، ۱۱۷).

دوم، در آیه «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (الرحمن، ۵۴)؛ و میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است». اگر به جای «جنى» و «الجنَّتین» از میان واژه های مترادف آنها مثلاً «قطف» (چیدن) و «التمر» (میوه) به کار می رفت، تناسب میان دو واژه از میان می رفت؛ اما در عبارت «جنى الجنَّتین» میان دو واژه کاملاً تناسب لفظی و معنوی وجود دارد و این دو واژه با هماهنگی اند (همان، ۱۱۷).

سوم، در عربی ده ها واژه مترادف با واژه «خمر» به کار رفته است. اما در آیه زیر واژه «خمر» بیش از هر واژه مترادف دیگر با واژه های پس و پیش هماهنگی و هم خوانی دارد:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (المائدة، ۹۰)؛ شراب و قمار و بتان و بخت آزمایی پلید و از عمل شیطان است (همان، ۱۱۷).

۷. نظم آهنگ قرآن و کارکرد موسیقایی آن

یکی از وجوه شگفت انگیز اعجاز قرآن، نظم آهنگ واژگان آن است. نظم آهنگ قرآن یعنی نوایی که در نتیجه هماهنگی بین حروف و حرکات و سکنات در یک کلمه و نیز هموزنی الفاظ پدید می آید (ابن رشيق القيرواني، ۱۹۳).

نظم آهنگ واژگان قرآن نغمه ای دلکش و نوایی دلپذیر پدید می آورد؛ نوایی که احساسات آدمی را برمی انگیزد و دلها را شیفته خود می کند. نوای زیبای قرآن برای هر شنونده ای محسوس است. هنگام گوش دادن به آوای قرآن نخستین حالتی که جلب توجه می کند، نظام بدیع صوتی آن است. در این نظام حرکات و سکنات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن آنها آوایی دلنشین به گوش می رسد؛ آوایی که شوری در دلها می اندازد و

نشاطی به جانها می بخشد. از جهت حروف مدّ و غنّه در کلمات قرآن به شکلی حساب شده قرار گرفته اند؛ به طوری که می توانند به کلمات آهنگی خوش و زیبا ببخشند. هرگاه کسی برای چندبار به قطعه شعری گوش کند، آهنگ آن برای او تکراری و ملال آور می شود؛ اما گوش از شنیدن آوای قرآن نه تنها خسته و آزوده نمی شود، بلکه عطش او برای شنیدن همواره فرونی می گیرد و این به سبب تنوع صوتی گسترده در حروف و واژگان قرآن است (طباطبایی، ۷۴)؛ براین اساس است که سخنوران سخن شناسی که نمی خواستند زیر بار وحیانی بودن قرآن بروند و درعین حال مجذوب کلام وحی گشته بودند، به زعم خود آن را سحر می خواندند که این خود حاکی از حیرت زدگی آنان در برابر سخن شکوهمند و بدیع قرآن است؛ سخنی که نه نثرش می توان گفت و نه شعرش می توان خواند؛ بلکه باید آن را قرآن نامید و بس (همان، ۱۹۴).

موسیقی را برخی زبان خداوند و برخی زبان روح معرفی کرده اند؛ اما بهترین نوع موسیقی که باعث تلطیف روح می شود و انسان را به وجد می آورد، موسیقی زیبای کلمات قرآن است. سبک خاص قرآن سبب پیدایش آهنگ‌هایی گردیده است که از لحاظ فن موسیقی و آواشناسی در تاریخ فرهنگ و هنر عربی سابقه ای برای آن نمی بینیم. هنگامی که قرآن نازل گردید، در حروف و کلمات و عبارت‌های آن الحانی از موسیقی فنی دریافتند که پیش از قرآن بی سابقه بود (معرفت، ۷۵) و از اینجا زمینه ای دیگر از اعجاز قرآن مورد توجه قرار گرفت. قرآن از همان حروف ساده زبان عربی تشکیل شده است و سرّ معجزه بودن قرآن در نحوه پیوند و ترتیب شگفت‌انگیز حروف و واژه های آن است. درحقیقت قرآن که بزرگ‌ترین اعجاز حضرت محمد (ص) است، از جنس کلمه و کلام است و الفساذ آن در نهایت شیوایی و شیرینی و جمله‌بندی‌های آن در نهایت ظرافت و زیبایی و کلماتش موزون است. هرکس از هر قوم و دارای هر زبانی که باشد، موسیقی بداند یا نداند، از شنیدن قرآن لذتی می برد که از شنیدن هیچ شعر و نثر دیگری حاصل نمی شود (سیدقطب، ۱۰۶).

موسیقی قرآن بیش‌تر دست آورد صنایعی مانند قافیه، سجع، ترکیب و هم‌نواپی الفاظ است. این موسیقی به روشنی از ظاهر آیات قابل درک و احساس است. نمونه‌های زیر گویای ترنم دلریا و موسیقی دلکش قرآن است (الحسینی، ۱۵۹):

اول، موسیقی «الف مقصوره» در کلمات زیر از سوره مبارکه «آل‌یل»:

يَغْشَىٰ، تَجَلَّىٰ، الْاِثْنَىٰ، لَيْسَىٰ، اَتَقَىٰ، الْحُسْنَىٰ، لَيْسَىٰ، اَسْتَعْنَىٰ، الْحُسْنَىٰ، لَلْعُسْرَىٰ، تَرَدَّىٰ؛

لَلْهُدَىٰ، الْاُولَىٰ، تَلَطَّىٰ، الْاَشْقَىٰ، تَوَلَّىٰ، الْاَتَقَىٰ، يَتَزَكَّىٰ، تُجْزَىٰ، الْاَعْلَىٰ، يَرْضَىٰ؛

دوم، موسیقی «هـ» در کلمات زیر از سوره مبارکه «الشمس»:

ضَحَىٰهَا، نَلَىٰهَا، جَلَىٰهَا، يَغْشَىٰهَا، بَنَىٰهَا، طَخَىٰهَا، سَوَىٰهَا، زَكَّىٰهَا، دَسَىٰهَا، يَطْفُوَىٰهَا،

اَشْقَىٰهَا، سَقَىٰهَا، فَسَوَىٰهَا، غَفَبَىٰهَا.

سوم، موسیقی «راء» ماقبل ساکن در کلمات زیر از سوره مبارکه «قدر»:

اَلْقَدْرُ، اَلْقَدْرُ، شَهْرُ، اَمْرُ، اَلْفَجْرُ.

چهارم، موسیقی «ناس» در سوره مبارکه «الناس»:

النَّاسُ، النَّاسُ، النَّاسُ؛ الْخَنَاسُ، النَّاسُ، النَّاسُ

پنجم، موسیقی «لام» در سوره مبارکه «الفيل»:

الفيل، تضليل، اباييل، سجيل، مأكول.

۸. موسیقی قرآن و حاکمیت آن بر صرف و نحو

موسیقی دلنشین آیات قرآن به اندازه ای اهمیت دارد که حتی در پاره ای موارد، صرف و نحو را تحت شعاع خود قراردادده است. موارد زیر برای مثال ذکر می گردد (السکاکي، ۱۳۶):

اول، در آیه ۱۵ از سوره «انسان»، «قواریرا» به منظور حفظ موسیقی لفظی کلام و رعایت

سجع آیات با تنوین آمده است؛ حال آن که نحویان «قواریرا» را کلمه ای غیر منصرف می دانند:

«و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا. مُتَكْتِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا.

و دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قَطُوفُهَا تَذَلِيلًا. وَ يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» (الانسان، ۱۲-۱۵).

اگر به آیات سوره انسان بنگریم، فیضان موسیقی «الف» را در همه آیات می بینیم؛ به طوری که تعداد الف در آخر آیات این سوره به ۳۱ مورد می رسد.

دوم، در سوره «لَهَبٌ» است که به دلیل حفظ موسیقی حرف «باء» و صفت قلقله در پایان آیات این سوره، کلمه «تَبَّ» در آیه اول به جای «تَبَّتْ» آمده است که در این مورد هم نحو تحت شعاع موسیقی آیات قرار گرفته است: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ. سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (المسد، ۱-۵).

سوم، در آیه ۱۸ از سوره علق «سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» واژه «سَنَدْعُو» برای هم آهنگ شدن با واژه «فَلْيَدْعُ» در آیه پیشین «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» (العلق، ۱۷) به صورت «سَنَدْعُ» آمده است و با این تغییر موسیقی آیه حفظ شده است و بدین ترتیب در این مورد هم حفظ انسجام موسیقی و نظم آهنگ آیات ضوابط نحوی مقدم داشته شده است.

چهارم، آیه ۵۲ از سوره نور است: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، پیروز من واقعی است». در آیه مذکور حرف «ق» در کلمه «يَتَّقِهِ» در اصل مکسور بوده (يَتَّقِهِ) و تنها برای هم آهنگی با قبل و بعد از آن ساکن گردیده است.

۹. هماهنگی موسیقی الفاظ قرآن با محتوا

رابطه لفظ و معنا یا به تعبیر اهل بلاغت «اتئلاف اللفظ مع المعنى» در واژه های قرآنی یکی از جنبه های زیبایی شناختی قرآن است. هرگاه آیه ای خیر از عذابی هولناک می دهد، به تبع آن واژه ها نیز آهنگی خشن و تکان دهنده دارند؛ ولی اگر آیه در صدد توصیف بهشت و نعمت های آن است، موسیقی واژگان نیز بسیار لطیف و دل انگیز است و آنگاه که قرآن از موضوعی جدی

مانند معاد و قیامت سخن می گوید، ضرب آهنگ و موسیقی واژگان بسیار تند و محکم است. می کوشیم مقصود خود را در مثال های زیر روشن نماییم (سید قطب، ۷۴-۷۷):

اول، در آیه شریفه: «اَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ (القمر، ۱)؛ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت».

توالی حرف قاف همراه با قلقله و تشدید و سکون های پی در پی ضرب آهنگ محکم و سهمناسی به این آیه بخشیده است و این ضرب آهنگ با مفاد آیه که خبر از نزدیکی قیامت و شکافته شدن ماه می دهد، هماهنگی کامل دارد.

دوم، در آیات شریفه «الْمُ يَجْذِكُ يَتِيْمًا فَاَوْىٰ وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (الضحى، ۶-۷)؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گم شده یافت و هدایت کرد».

لحن پرسشی همراه با مهر و عطوفت و توالی حروف سکون و مدّ و لین فضایی بسیار عاطفی و محبت آمیز ایجاد کرده است که با محتوای آیات همخوانی عجیبی دارد.

سوم، در آیات سوره ناس «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ. اِلٰهِ النَّاسِ. مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِى يُوَسْوِسُ فِى صُدُوْرِ النَّاسِ. مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»، تکرار حرف «س» و منتهی شدن آیات به آن، تداعی بخش مضمون اصلی سوره یعنی وسوسه است.

چهارم، آیه «اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا» (الزلزال، ۱) که تکرار حروف «زاء» و «لام» و آهنگ خاص این حروف پی در پی لرزیدن زمین را در آغاز رستاخیز و قیامت به اذهان تداعی می کند.

پنجم، آیه «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوّٰهَا» (الشمس، ۱۴)؛ آن قوم گفته پیامبر خویش را دروغ پنداشتند و ناقه ای که معجزه او بود، پی نمودند. آنگاه در اثر ارتکاب گناه خدا هلاکشان نمود و شهرهایشان را با خاک یکسان کرد.

در آیه مذکور قرآن می خواهد ویژگی عذاب قوم ثمود را در اثر نافرمانی و بی کردن ناقه صالح که استمرار داشت و باعث نابودی آنها گردید، بیان کند. ردیف شدن حرف «دال» با «میم» و تکرار این دو حرف با اعراب متوالی فتحه و طنین حاصل از ترکیب این حروف و اعراب با مضمون آیه یعنی عذاب مستمر و نابود کننده قوم ثمود هم آهنگی دارد.

ششم، مشابه مورد مذکور عذاب قوم عاد است. قرآن وقتی می خواهد طوفان بر سر و صدا و مستمری را که چند شبانه روز دامن گیر آن قوم گردید، توصیف نماید. این گونه می فرماید: «وَأَمَّا عَادُ فَاتُّخَلَّفُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقه، ۶)؛ و اما قوم عاد با تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند.

چنان که ملاحظه می گردد، در آیه مذکور تکرار حرف صاد که دارای صفت صغیر است، در واژه «صر» و اعراب فتحه آن، طنین، استمرار و عظمت طوفان را به خوبی مجسم می کند.

هفتم، واژه «اتاقلتم» در آیه «ما لكم إذا قيل لكم انفروا فسی سبیل اللّٰه اتاقلتم الی الارض» (التوبه، ۳۸). در این آیه خداوند کسانی را که از زیر بار جهاد شانه خالی می کنند و حاضر نیستند از جای خود کنده شوند، سرزنش کرده است. چنان که ملاحظه می گردد، حرف همزه که به سبب داشتن صفت «نبر» با دشواری خاصی تلفظ می شود. آن همراه با تشدید حرف «ث» ضرب آهنگ ویژه ای به واژه «اتاقلتم» بخشیده است که با معنای آن یعنی سنگین شدن و به زمین چسبیدن، هم آهنگی کامل دارد و چنانچه به جای «اتاقلتم» اصل آن که «تتاقلتم» به کار می رفت، چنین ضرب آهنگی به وجود نمی آمد.

هشتم، واژه «لیبطنن» است، در آیه «إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيْطُنُّن» (النساء، ۷۲)؛ در میان شما افرادی (منافق) هستند که دیگران را به سستی و کندی می کشانند.

تشدید حرف «ط» به همراه صفت شدت در این حرف و آمدن تون مشدد در آخر این واژه ضرب آهنگی بسیار کند و بطی به این واژه بخشیده است که با معنای آن یعنی «کندی» کاملاً همخوانی دارد.

۱۰. جاذبه و تأثیر شگرف موسیقی قرآن

تأثیر موسیقی قرآن تا بدانجاست که هرکس آن را بشنود، حتی اگر با زبان عربی آشنایی نداشته باشد و معانی آن را درک نکند، حالت رقت و لطافت خاصی به او دست می دهد و در روح او موجی از شگفتی و خضوع پدید می آید. این حالات تنها به محض استماع آیات الهی ایجاد می گردد و تأثیر ژرف آن گاه تا پایان عمر باقی می ماند.

اعجاز موسیقی قرآن چنان است که تکرار پیوسته آیات آن نه تنها خستگی را نیست، بلکه از طراوت و لطافت آیات الهی نیز زره ای نمی کاهد؛ چنان که حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «و لا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجِ السَّمْعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)؛ شنیدن پیاپی آیات کهنه اش نمی سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود.

این نفوذ و تأثیر فوق العاده ویژه قرآن است و بس و این از آن جهت است که قرآن نه تنها در فکر بشر نفوذ می کند، بلکه در زرفای قلب او جای می گیرد. قرآن تأثیر خارق العاده خود را در آیات زیادی مورد تأکید قرار داده است که از آن جمله به آیات زیر اشاره می شود (البازجی، ۱۷۷):

اول، «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (الحشر، ۲۱)؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرازمند فرو فرستاده بودیم، متواضعانه از خشیت خدا می شکافت.

دوم، «اللّٰهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (الزمر، ۲۳)؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش هم آهنگ است. آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند، می افتد. سوم، «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجُودًا وَبُكِيًا» (مریم، ۵۸)؛ وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شود، به خاک می افتند؛ درحالی که سجده می کنند و گریانند.

چهارم، «وَيَخِرُّونَ لِلْآنِ قَانٍ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (الاسراء، ۱۰۹)؛ آنها به زمین می افتند و گریه می کنند و تلاوت آیات همواره بر خشوعشان می افزاید.

پنجم، «وَ إِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (الانفال، ۲)؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزون تر می گردد.

ششم، «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (المائدة، ۸۳)؛ و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر اسلام (ص)

نازل شده بشنوند، چشم‌های آنها را می بینی که اشک می ریزد؛ به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنها می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم؛ پس ما را با شاهدان حق بنویس.

شگفت این است که آیه مذکور تأثیر شگرف قرآن را براهل کتاب بیان می کند. جاذبه شگفت انگیز و تأثیر بی مانند قرآن بازتاب‌های گوناگونی را به دنبال داشت؛ از جمله:

☑ اشتیاق بی مانندی برای شنیدن قرآن در بین مردم پدید آمد. حتی سران کفرپیشگان نیز پنهانی قرائت رسول اکرم (ص) را استماع می کردند (الطبری، ۱۹۲/۱).

☑ تأثیر فوق العاده موسیقی قرآن بسیاری از شعرای بزرگ عرب را مجذوب ساخت و آنان را مسلمان نمود؛ از جمله این شاعران لیبید از شاعران بزرگ معلقه‌سرا بود که پس از استماع کلام الهی برای همیشه سرودن شعر را به کناری نهاد (ضیف، ۱۱۶).

☑ با تبلور زیبایی‌ها و جلوه قرآن مقلقات یعنی نابتترین و زیباترین اشعار عرب که هرسال بردیوار کعبه آویخته می شد، به دست خود کفرپیشگان به زیر کشیده شد (الرحمانی، ۱۶۴).

☑ جاذبه قرآن حتی سردمداران کفرپیشه را به سوی خود جذب نمود. مکرراً نقل شده است که ولید بن مغیره و اخنس بن قیس و ابوجهل شب هنگام پشت دیوارخانه رسول اکرم (ص) می ایستادند و تا بامداد گوش به آوای تلاوت قرآن آن حضرت می سپردند (ضیف، ۳۵).

☑ زیبایی و تأثیر شگرف قرآن به حدی بود که سخن شناسان بزرگ عرب لب به اعتراف گشودند و با وجود کفرپیشگی خود به مدح و ستایش قرآن پرداختند از جمله این سخن شناسان ولید بن مغیره است که تسلط او بر شعر و نثر عرب زبانزد خاص و عام بود. وی شیوایی و دلربایی آیات قرآن را این‌گونه توصیف می کند: «قرآن زیبایی و جاذبه است. آغازش زیبا و فرجامش ثمربخش است. از همه سخنان برتر است و چیزی بر آن برتری نمی یابد. قرآن بنیاد هر چه از آن فراتر است را برمی چیند» (همان، ۳۶).

☑ کافران سرسخت عرب که توان مقابله با قرآن را در خود نمی دیدند، برای کاستن تأثیر قرآن و بی اعتبار کردن آن در میان عرب آن را سحر خواندند. قرآن این موضوع را ضمن آیات زیر بیان کرده است:

«فلمْ جاءْهُمْ آیاتنا مُبْصِرَةً قالوا هذا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (النمل، ۸۳)؛ آنگاه که آیات روشنگر ما به سویشان آمد، گفتند این سحری آشکار است.

«فقالَ إنْ هذا إلیا سِحْرٌ یُؤْتَرُ» (المدثر، ۲۴)؛ پس گفت این نیست مگر سحری کارساز و اثرآفرین.

☑ زمانی که ابوجهل از نفوذ عمیق و تأثیرگسترده قرآن در شبه جزیره عربستان به هراس آمد، نزد ولید بن مغیره سخن شناس نامی عرب رفت و گفت: درباره قرآن چیزی بگو تا قومت شاد شود. ولید تأملی کرد و آنگاه گفت: «هذا سِحْرٌ یُؤْتَرُ»؛ قرآن جادویی کارساز و اثرآفرین است (زمخشری، ۱۴۳).

شایان ذکر است که جادو نامیدن قرآن از سوی کافران عرب در واقع اعتراف به عادی نبودن و فوق العادگی قرآن است. در حقیقت کافران سرکش عرب به خوبی فهمیده بودند، قرآن از سنخ کلام عادی بشر نیست و از جنسی کاملاً متفاوت است؛ اما کفر و جهالت و منافع آنان مانع از اعتراف به این حقیقت بود.

با توجه به قرائن یاد شده می توان گفت: به طور قطع جاذبه موسیقایی قرآن در جذب مخاطبان حتی آن کسانی که در ظاهر بدان اعتقادی نداشتند، تأثیر به سزایی داشته است.

۱۱. نتایج

۱. قرآن کریم در ابعاد و جنبه‌های مختلف، معجزه است.
۲. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اعجاز بیانی است.
۳. یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن کریم بُعد زیبا شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم است.

۴. قرآن کریم علاوه بر طرح معانی عمیق و مضامین ارزشمند به زیبایی شکلی و ساختاری و موسیقی الفاظ توجه خاصی مبذول داشته است.
۵. ظرفیت موسیقایی گسترده قرآن نظر پژوهشگران را به راز این پدیده بی نظیر در قرآن معطوف داشته است.
۶. موسیقی قرآن هرگز ملال آور و خستگی زا نیست.
۷. الفاظی که قرآن برای بیان مقاصد خود گزینش کرده، از لحاظ زیبایی آهنگ در بهترین شکل ممکن قرار دارد؛ به طوری که نمی توان هیچ لفظی را با واژه قریب المعنی یا مترادفش جایگزین کرد.
۸. الفاظ قرآن علاوه بر داشتن زیبایی آهنگ سرشار از لطائف معنوی و مضمونی هستند.
۹. گرچه برخی از الفاظ قرآن در خارج از آن الفاظی ثقیل به شمار می روند، اما همین الفاظ در قرآن به جهت قرار گرفتن در شرایطی که الفاظ قبل و بعد برای آنها فراهم می کنند، دیگر ثقیل نیستند و در واقع وضعیت خاص حرکات و سکنات در واژه های قبل و بعد این الفاظ به گونه ای است که ثقل این الفاظ را از میان می برد.
۱۰. ترکیب واژگان در قرآن کریم بر اساس لطافت های موسیقایی و معنوی آنها صورت گرفته است و حتی در تقدیم و تأخیر الفاظ قرآن حکمت های فراوانی نهفته است.
۱۱. میان واژه های قرآنی هم آوایی وجود دارد.
۱۲. یکی از وجوه شگفت انگیز اعجاز قرآن نظم آهنگ واژگان آن است نظم آهنگ قرآن یعنی نوایی که در نتیجه نظم ویژه و هماهنگی میان حروف و حرکات و سکنات در یک کلمه و نیز هموزنی الفاظ پدید می آید.
۱۳. نظم آهنگ قرآن تأثیر شگرفی در موسیقایی کردن آیات قرآن دارد.
۱۴. موسیقی ناشی از نظم آهنگ قرآن بردل شنونده اثری ژرف بر جای می گذارد و همواره یکی از مهم ترین عوامل جذب مخاطبان اعم از مؤمن و کافر بوده است.

۱۵. میان موسیقی الفاظ و معانی آنها هماهنگی وجود دارد؛ به طوری که هرگاه آیه ای حامل بشارت و مطلب مسرت بخشی باشد، آهنگی نرم و لطیف دارد؛ اما چنانچه مضمون آیه حاکی از وعده عذاب و یا مطلب ناگواری باشد، لحن آیه تند و خشن و کوبنده است.

کتاب شناسی

قرآن کریم

- امیری جهانگیر، تجوید نمونه، انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۴ش
- همو، فرهنگ اصطلاحات تجوید و قرائت، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۸۵ش
- ابن رشیق القيروانی، العمدة، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۳۷۴ق
- الباقلائی، محمد بن الطیب، إعجاز القرآن، مصر، دارالمعارف، ۱۴۰۳ق
- بکری امین، البلاغة العربية في نوبها الجديدة (المعاني والبيان)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۰ق/۱۹۸۲م
- التفازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المختصر، قم، أوفست، ۱۳۷۴ق
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البيان و التبيين، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، ۱۹۸۹م
- الجرجانی عبد القاهر، أسرار البلاغة، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م
- همو، دلائل الإعجاز، تصحیح محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة.
- الحسینی، السيد جعفر، أسالیب البیان فی القرآن، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الإسلامی، ۱۴۱۳ق
- الخفاجی، عبد الله بن محمد، سر الفصاحة، مصر، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م
- رافعی مصطفی صادق، إعجاز القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ق
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعارف، مصر ۱۳۹۷ق
- الرحمانی أحمد، نظریات الإعجاز القرآنی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م
- الزمخشري، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالمعارف، مصر، ۱۴۰۷ق
- السبوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الإنفان فی علوم القرآن، دارالمعارف، ۱۹۸۵م
- السکاکي، مفتاح العلوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۳م
- ضیف شوقي، البلاغة تطور و تاریخ، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۵م